

تعلیم و تربیت

شماره ۲

اردیبهشت ماه ۱۳۱۶

سال هفتم

نگارش: آقای کاظم زاده ایرانشهر

قانون علیت و تطبیق آن در فن تربیت

«بقیه از شماره قبل»

یکی از عوامل و علل مؤثری که تمدن غرب را بایک سرعت شدید باوجود ترقیات و اختراعات حیرت انگیز امروزی روگردان انحطاط و اضمحلال میکشد همین عتیده و فلسفه محدود ماده پرستی است که نوع انسان را از مقام بشری بدرجه حیوانی میاندازد که جز خورد و خواب گوئی وظیفه دیگر ندارد و قانون تکامل را که حکمش در تمام عوالم جاری است هیچ میشمارد.

از بررسی های فوق شخص مرئی میتواند دو قانون مهم برای خود استخراج کند و تعلیمات خود را همواره موافق احکام آن دو قانون قرار دهد:

اولا - باید با وسایل فکری و عملی و با نشان دادن مثالها و نمونهها از عالم طبیعت و زندگی روزانه مردم چگونگی جریان قانون علیت را گوشزد جوانان سازد و ایشانرا بدین وسیله آگاه کند که هیچیک از اعمال و افکار ایشان خواه ظاهر و معلوم شود خواه در دل ایشان پنهان بماند بی اثر نخواهد ماند و در آینده سبب خوشبختی و یا رنج و درد ایشان خواهد شد.

این يك راه عملی است که بوسیله مدارك عقلي درجوانان تولید قوه تفکر و تعقل و حس مسئولیت مینماید و جنبه اخلاق حسنه را هم در نهاد ایشان محکمتر میسازد و بطور غیر مستقیم ایشانرا با کتساب عادات و صفات خوب تشویق و تحریک می نماید.

ثانیا - تطبیق این قانون در تدقیق حالات و صفات و طبیعت و تمایلات و استعداد های جوانان هم برای خود سربى وهم برای ایشان وسیله تمرین و ورزش قوای دماغی و عقلى میتواند شد.

بدیهی است که در این باب درجه فهم و شعور و ادراك بچگان و جوانان را در نظر باید گرفت و چیزی که ما فوق استعداد و فهم ایشان و یا فهمیدن آن مایه رنج و زحمت دماغی گردد نباید تعلیم و تحمیل نمود ولی با رعایت حال و استعداد دانش آموزان و با مثالهای محسوس از عالم طبیعت مانند تغییرات گوناگون و متمادی در عالم نبات و حیوان بیش از آن نیچه تصور توان کرد به بیدار کردن حس مسئولیت و مکارم اخلاق و قوای تفکر و تمیز و محاکمه ایشان میتوان خدمت و یاری کرد.

سیم - با وجود اختلافی که غالباً میان علت و معلول از حیث شکل و حال و طبیعت پیدا است باز يك رابطه بسیار باریك و خفی همیشه میان این هر دو موجود است بطوریکه میتوان گفت معلول شکل مخصوص و با ظاهر خاصی از خود علت هست مثلاً يك درخت که از يك هسته بعمل میآید و این هسته علت او میباشد با وجود عدم شباهت که میان هسته و درخت است در حقیقت آن درخت جز نظاهر خاص آن هسته یعنی علت اصلی خود چیز دیگر نیست. از این نقطه نظر باز میتوان گفت که معلول شکل منبسط شده علت خودش است و خود علت را در بر دارد. وقتی که ما دست خودمان را با آتش نزدیک میسازیم و احساس رنج و درد میکنیم اگر چه در ظاهر شباهتی میان رنج ما و آتش پیدا نیست اما در باطن آن رنج جز انبساط و انتقال خود آتش یعنی تأثیر ذات و خاصیت آن چیز دیگر نیست.

از روی این اصل میتوان عقیده قائلین بوحدت وجود را فهمید و تصدیق

کرد که عالم تعین و شهادت که معلول است جز انبساط علت خود یعنی خالق چیز دیگر نیست و این انبساط همان تجلی اوست و درینصورت هر چه هست همه اوست و جز او چیزی نیست پس لاوجود الاالله حقیقت محض است.

پس چنانکه درخت درتوی هسته اصلا و بالقوه موجود است همینطور همه حادثات عالم و حتی مصیبتها و سعادتها و لذتها و زحماتها درتوی علل اصلی خود موجود و مندرجند و نظایر آنها خارجی این علل هستند هرچند هم شباهتی در ظاهر از حیث شکل و حال و طبیعت و ضعف و شدت میان علتها و معلولهای آنها دیده نشود چنانکه در اغلب امراض هم چنین است.

بموجب این قانون باید یقین کرد که اولاً هر علت در معلول خود مندرج است گرچه در ظاهر شکل آن جدا و متفاوت دیده میشود و ثانیاً از جنس معلول پی بعلت آن و از جنس علت نیز پی بمعلول آن توان برد چنانکه پزشک از کیفیت مرض پی بعلت آن و یا از علت مرض پی بچگونگی مرض که معلول است میتواند برد و همچنین باغبان و بامرد آگاه از باغبانی و علم نباتات از دیدن هسته شکل درخت آنرا و از دیدن درخت نیز شکل میوه و هسته آنرا میشناسد.

این پی بردن از علت بمعلول و از معلول بعلت ساده ترین و نخستین درس تربیت بشری و تجربه حسی اوست و تکامل عقلی و اخلاقی او بر آن بنا شده است. مثلاً وقتی که يك حیوان و یا يك انسان بار اول نباتی و یا میوه را خورد و در معده خود احساس درس کرد معرفت بخاصیت آن نبات و یا میوه حاصل میکند یعنی از جنس معلول که درین مثال عبارت از درد است چگونگی و خاصیت آن علت را که نبات و یا میوه است میشناسد و صاحب تجربه و معرفت گفته بعد از این از خوردن آن پرهیز و خودداری می کند.

همینطور است در معنویات و روحانیات و اخلاق و در شناختن اعمال نیک و بد که از میوه و نتیجه آنها که عبارت از خوشی و شادی و راحت و آسایش درونی و وجدانی و یا برعکس آنها باشد، مرد بصیر کم کم بچگونگی اخلاق و صفات ستوده و

نگوهدیده بی میبرد و میان آنها فرق میگذارد و نسبت بدرجه تکامل عقل و وجدان خود از اجرای عمل های بد و زشت می پرهیزد و ایفای عملهای خوب را ملکه و عادت می کند.

تکرر یافتن دائمی این تشخیص و تمییز بوسیله ربط دادن معلولها بعلمتها و در نتیجه آن استقامت و رزیدن در اجتناب از اعمال بد و اعتیاد باعمال نیک در میدان مبارزه زندگی قوه های خوابیده روح هر موجود را بیدار و آماده کار ساخته ازرا قدم بقدم بطرف تکامل عقلی و بداهراه معرفت و حقیقت رهنمائی میکند.

پس هر موجودی که بیشتر از دیگران بکشف قوانین و روابطی که میان حادثات عالم که معلولند و علل آنها موجود است موفق شود یعنی رشته معلولات و علتها را دنبال کرده بعلمت اصلی/هریک از آنها برسد و پس از کسب این اطلاع معلومات و کشفیات خود را بموقع اجراء گذارد یعنی در زندگی خود عملی کند و بفعلیت در آورد آن موجود خواه انسان باشد و خواه فرشته و یا غیر آن در دایره تکامل جلوتر میافتد و بمقصد مقدر حیات که عبارت از کمال مطلوب باشد زودتر میرسد و از میوه ملکوتی آن بهتر از دیگران شیرین کام میگردد.

چهارم - در موضوع ارتباط علت بمعلول خود مسئله مهم دیگری را نیز در نظر باید گرفت و آن عبارت است از تطبیق قانون علیت در مسائل اخلاقی و قضائی و در تربیت. البته هر عاقلی میداند که میان یک جرم و مجازات آن که علت و معلولند یک تناسب و توازنی موجود باید باشد. برای پیدا کردن این نسبت و میزان در میان جرم و جزا تنها حس عدالت کافی نیست بلکه وجود حکمت نیز شرط است.

در اکثر قضاوتها و مجازاتهای بشری و مخصوصاً در قلمرو تربیت نه تنها حکمت بکلی نایاب است بلکه حس عدالت نیز غالباً پیدانگردد و یا بقدر کافی رعایت نمیشود. اما در قضاوت الهی که قضا و قدر و یا تقدیر جاری کننده احکام آن است هم عدالت و هم حکمت جاری است زیرا که این دو صفت در ذات خداوند از هم جدانگردد و نمی تواند هم شد.

نوع بشر نسبت بدرجه معرفت و کمال عقل خود در هر دوری از دورهای تاریخی درباره عدالت فکرهای مختلف و بلکه مخالف داشته و بنا بر آن مجازاتهای مختلف برای يك جرم معین کرده است، چنانکه در کتب تاریخ قضاوت ملل بقدر کافی مذکور است.

هر قدر قومی در حال بدویت بوده مجازاتهای او هم بهمان درجه وحشی و دور از عدالت و حکمت بوده است چنانکه در نزد ملت‌های نامتمدن داغ زدن بزبان مفتری و دروغگو و امثال این که مبنی بر کج فهمیدن این معنی که جزا جنس عمل باید باشد بوده رواج داشته است. این فکر ابتدائی بشر که دلالت بر نقص عقل او میکند قرن‌ها اساس سیاست و قضاوت و عدالت و تربیت در نزد ملت‌های بزرگ و کوچک بوده است.

با اینکه امروز ملت‌های متمدن تا یکدرجه در نتیجه تکامل حسیات و قوای عالیة اخلاقی این مسئله را درک نموده اند که جزا نباید حتماً از جنس عمل باشد باز با وجود این در اکثر مواقع حکم‌هایی که عدالتخانه‌ها و محکمه‌های ملل متمدن میدهند و قوانینی که در آن باب وضع نموده و مجری میسازند فرسخها دور از عدالت حقیقی و حکمت است ولی بیش از بنهم نمیتوان امروز توقع داشت.

در بن قبیل قوانین جزائی وضع کنندگان آنها غالباً دو نقطه را اساس قرار داده اند یکی ترمیم ضرر و زیانی است که از يك جرم نسبت بافرد و یا جامعه حاصل میشود و دیگری جلوگیری از تکرار شدن آن جرم است از طرف مجرم تا این که افراد و جامعه آسوده و محفوظ از ضرر و آسیب بمانند. بنا باین عقیده و نقطه نظر مجازاتها هم بیشتر مجازات مالی و بدنی مانند جزای نقدی و ضبط و حبس اموال و حبس و تبعید و غیره میباشد.

این مجازاتها البته تا یکدرجه موافق عدالتی است که امروزه عقل بشر برای خود تصور تواند کرد اما از حکمت نهی است زیرا که این قوانین کمتر در جستجوی علل حقیقی جرم کوشیده و غالباً نجات دادن خود مجرم را از دست عوامل مؤثره و

محرکه جرم خود در نظر نمیگیرند و فقط فکر افراد جامعه را میکنند که چگونه آنها را از شر و زیانکاری مجرم حفظ کنند. درینجاست که حکمت و شفقت را بعدالت راه نمی دهند و با آن یکی نمی سازند ولی عدالت بدون حکمت هرگز کامل نمیشود. اما چنانکه گفتیم در عدل الهی چنین نیست آنجا حکمت و محبت جزء جدا نشونده عدالت است و بدانجهت محکمه قضا و قدر الهی نجات مجرم را از دست جرم یعنی تکمیل و تربیت نفس او راهم در نظر میگیرد و مجازات را از این نقطه نظر معین میکند، مثلاً اگر کسی گناهی و جرمی بعمل آورده باشد که از چشم قوانین و محکمه های بشری پنهان بماند و با اصلاح در پیش اینها مستلزم مجازات نباشد ولی بموجب قانون عدل الهی و قانون علیت مستلزم مجازات شود. در اینحال البته دست تقدیر و عدالت الهی آنرا بی مجازات نخواهد گذاشت لیکن در اینجا جزا از جنس عمل نخواهد بود و مثلاً قائلی را که غیر از خود و خدا کسی او را نمی شناسد یقیناً عدالت خدائی روزی بجزای خود خواهد رسانید ولی عدل الهی مجازاتی برای او معین خواهد کرد که بیشتر به تربیت نفس و ایقاظ و هدایت او خدمت کند. یعنی نقطه نظر عدل الهی همیشه در تعیین مجازات معطوف باین حکمت است که آیا کدام مجازات بهتر و بیشتر بتداوی روحی و تکامل عقلی و بتربیت نفس مجرم خدمت میتواند کرد. پس مجازاتی را برمیگزینند که مجرم را نجات دهد و بیدار کند و بحال او مفید باشد. البته روح شخص بیگناه مقتول در مثال فوق از گرفتن مکافات خود محروم نخواهد ماند ولی این مکافات نیز طوری داده خواهد شد که بترقی و تکامل او باری و خدمت کند.

باین مناسبت است که اکثر مصایب و بلاها و بدبختی های افراد و ملت ها چنانکه امروز گرفتارند و یقیناً نتیجه اعمال و افکار گذشته ایشان میباشد چون مجازات ایشان از جنس اعمال ایشان نیست و علت های این جزا هارا عقل های امروزی نمیتوانند پیدا کنند بدینجهت در مقابل اینهمه اوضاع و مصائب فردی و اجتماعی حیران و متعجب مانده از فرط نادانی حکم بر بیعدالتی خدا داده در همه حوادث عالم و سرنوشت بنی آدم وجود عدالت و محبت و حکمت خدائی را انکار میکنند، اما در نظر مرد بینادل که با دیده حقیقت بین خود پشت پرده اسرار خلقت را میتواند دید هر چه هست و میشود

مبنی بر عدالت و حکمت محض است و به هیچکس بقدر ذره رنجی که شایسته آن نیست نمیرسد و اگر هم برسد هرگز بی مکافات نمی ماند و هرکسی امروز آن میدرود که خود دبروز کاشته است و در مردم نیز با اعمال و افکار خود تخم های نو میافشاند و میکارد ولی فردا نیز میوه کاشته های امروزی خود را حتماً و بدون شك خواهد چید! اگر غیر از این میشد آنوقت میبایستی بعدالت و حکمت خداوندی شك میکردیم ولی این حقایق ثابت میکنند که ساحت عظمت باری تعالی پاك از هرگونه آلائش ظلم است فقط نابینائی دل و کوتاهی عقل بشر است که حقیقت را درك نمیتواند کرد، و از يك طرف اسرار خلقت را نمیتواند بفهمد و بشناسد و از طرف دیگر نیز هر لحظه از نادانی و غفلت بدست خود تخم بدی و ستم میافشاند و نمیداند که بموجب قانون ازلی طبیعی آن تخم ها دیر یا زود باید برویند و آنکه آنها را کاشته است قهراً باید میوه آن ها را خود بخورد.

ازین توضیحات که تا بکدرجه پرده از جریان حکم عدل الهی و از قانون تکامل و انتظام امور عالم بر میدارد میتوان فهمید که تعلیم این حقایق بفرزندان يك ملت تاچه پایه لازم و تاچه اندازه در تحکیم اساس يك تربیت صحیح مفید است. دستور و خط حرکتی که يك مربی متفکر و مدقق ازین حقایق قانون علیت برای خود میتواند استخراج کند و ترتیب دهد بسیار مهم است و این موقوف بدرجه قوه تمیز و محاکمه و ادراك هر مربی میباشد، درینجا بعنوان یادداشت و راهنمایی بچند نکته فقط اشاره میکنیم:

۱ - در هر يك از خطاهائی که از دانش آموزان سر میزند پیش از قضاوت و مجازات باید از روی قوانین فن روانشناسی علت اساسی آن خطا را جستجو و پیدا کرد یعنی مانند پزشك اول باید تشخیص مرض داد و آنگاه بتداوی و معالجه پرداخت. منشاء خطاها و عدم ایفای تکالیف و یا بدرفتاری و بدخلقی يك بچه و یا يك جوان علت های متعدد میتواند داشته باشد که بعضیها بقرار ذیل است:

۱ - ممکن است که يك علت و مرض بدنی که معلوم و یا پوشید، باشد سبب

آن خطاها و نافرمانی گشته است .

ب - يك حالت روحی ارثی که تبعیت آن برای طفل یا جوان مجبوری در قهری و ناگزیر است و او نمیتواند از زیر نفوذ و اجبار آن بیرون آید میتواند سبب آن حال ناشایست باشد .

ج - ممکن است که تاثیر محیط خانواده و گزارش زندگی روزانه و مثلاً اخلاق و عادات و رفتار پدر و مادر يك تأثیر منفی و مخفی در روحیات و عواطف بچه و یا جوان تولید مینماید که بدون ادراك روح وی در زیر فشار آن عوامل مضطرب و در عذاب باشد و عکس العمل آن حالت روحی در اعمال و رفتار و طبیعت او ظهور کند .

د - ممکن است که وضع زندگی مادی بچه و یا جوان طوری نامناسب و مضر و بی نظم است که تولید آن حال را میکند مثلاً عدم کفایت و یا بدی غذا و عدم رعایت شرایط تندرستی و غیره بی اختیار او را بآن حال نامرغوب و غیر طبیعی وادار میکنند .

ه - عدم استعداد و اقتدار فطری ممکن است که سبب عقب ماندن و یا تنبلی و بد اخلاقی و نافرمانی بچه و یا جوان باشد بطوری که در میان همدرسان خود نمیتواند موقع خرد را حفظ کند و فشار درونی و احساسات پستی و عجز و ناتوانی و غیره از قوت و فعالیت روحی او میکاهد و حتی در بعضی از ایشان تولید حس رشک و حسد و بدخواهی و کینه ورزی مینماید

و - و نیز ممکن است که مواد تدریس و تکالیف روزانه مافوق قوت و قدرت دانش آموز میباشد و چیزهایی بر او تحمیل میشود که اصلاً علاقه و ذوقی برای آنها ندارد و اینها برای ذهن او مانند غذائی است که هیچ دوست ندارد و با کراهت و اجبار آنرا میخورد و یا بزور آنرا میخوراند .

پس از تشخیص و تعیین این حالات و علتهای دیگر که در اینجا گفته نشده و پس از پی بردن بوجود يك نیت بد یعنی تعمد دانش آموز در نافرمانی که محرك اصلی آن خطاها و اعمال ناشایست شده است آنوقت باید اول بر رفع این موانع و علل روحی

و جسمی و اجتماعی تا آن درجه که در اختیار مربی است کوشیده شود.

۲ - در صورتیکه تعمد بچه و یا جوان در تنبلی و نافرمانی ثابت شد آنگاه باید بفکر مجازات افتاد. مجازات حقیقی و مفید يك تداوی روحی است، این حقیقت را مربی باید اساس همه مجازاتها قرار دهد و مجازات را با عقل و شفقت یعنی با حکمت و محبت توأم سازد چنانکه مجازات خدا هم اینطور است. بنابراین مجازات باید مبنی بر اصلاح معایب و نواقص و افکار و اخلاق بوده يك عمل مثبت مفید در بر داشته باشد، از بنرو تنها گذاشتن بچه و یا جوان در يك اطاق و محروم کردن او از خوراك بهیچوجه يك مجازات مفید و عملی نیست بلکه بسیار مضر است زیرا که درین تنهایی و محرومی هزاران فکرهای منفی و نقشه ها و خیدالات زشت و کج و ناشایست در مغز او تولد مییابد و قوت میگیرد و بدینقرار حالات منفی او را قویتر و اخلاق و صفات مثبت و متین او را ضعیف تر میسازد.

پس مجازات باید طوری باشد که برفع نواقص بدنی و تکمیل قوای فکری و روحی بچه و یا جوان خدمت کند و آنها را جبران نماید و در وی يك اعتیاد و ملکه و علاقه برای اطاعت و سعی و نظم و تفکر و کسب اخلاق نیک بوجود آورد و بعبارت دیگر مجازات باید شکل مثبت و ورزشی بگیرد نه شکل عذابات جسمی و روحی.

۳ - وظیفه مهم مربی درباره اصلاح حال و اخلاق و تزئید فعالیت بچه و یا جوان عبارت از اینست که با وسایل مختلف و متنوع همیشه ایشان را بدرک این حقیقت که هیچ عملی و حتی هیچ فکری و خیالی بی تأثیر نمی ماند و حتماً روزی نتیجه خود را ظاهر میسازد عادت دهد و یاری کند تا این فکر در مغز و قلب ایشان جایگیر شود که هر چه تفکر و خیال میکنند و هر کاری که بعمل میآورند مانند تخمی است که بزمین میافشانند و ناچار روزی خواهد روئید و هر تخم آنچه در ذات و جوهر خود دارد بروز و نشان خواهد داد. اگر تخم گل باشد گل بیرون میدهد و اگر هرزه گیاه باشد آنرا میرویانند. و جوهر تخمهای اعمال و افکار عبارت از نیتی است که در پشت سر آنهاست، پس پاك نگاهداشتن نیت شرط بزرگ تکامل عقل و قلب میباشد.

بدین‌قرار و بتدریج میتوان حکم این قانون مهم طبیعت را که هیچ چیز بدون عکس‌العمل نمی‌ماند و اینکه زندگی و سرنوشت انسانی از تاروپود افکار و آماں و اعمال خود او تنیده میشود بوسیلهٔ تجربه‌ها و مشاهدات حسی و عملی در اذهان و قلوب دانش آموزان نافذ و جایگیر و ریشه‌ور ساخت .

این گونه تربیت استقلالی جوانان متفکر و صاحب اخلاق متین و دارای حس مسئولیت وجدانی و فرزندان کار آمد و دلیر و توانا و دانا برای ملت تهیه میکند و شیرازه حیات قومی و سعادت کشور را محکمتر و کاملتر نگاه میدارد .

طرز تعلیم جغرافیا در انگلستان

شورای معارف بلوک لندن اخیراً اجازه داده است آزمایش قابل توجهی را که برای تسهیل تدریس جغرافیا بسیار مفید واقع شده است بموقع اجرا گذارند - یکی از مراکز تجارتن کشتی رانی چهار کرجی در اختیار چهار آموزشگاه لندن (دو دبستان و دو دبیرستان) گذارده و هر یک از آموزشگاهها روابط مستقیمی با ناخدایان و افسران کشتیها برقرار نموده‌اند - مکتبه که بین کارکنان کشتی و آموزشگاه بانظر و مدیریت استاد جغرافیا انجام می‌آید دانش‌آموزان را بشناختن مسیر کشتیها آشنا نموده و راههای تجارتنی و بنادر و کشورهای را که در خط عبور کشتیها است با آنها می‌آموزد - بعلاوه اطلاعات کافی راجع بواردات و صادرات هر یک از نقاط بدست می‌آورند چون نتایج این آزمایش فوق‌العاده رضایت بخش بوده است در صدد برآمده‌اند همین رویه را در صد آموزشگاه از دوره های مختلفه معمول دارند و برای اجرای این منظور دایره تشکیل شده است که مامور توزیع نامه‌ها و گزارش های واصل از هر طرف خواهد بود قریب هشتصد کرجی مشمول شرایط منظوره میباشند - شورای معارف بلوک لندن سالیانه مبلغ دوپست لیره برای انجام طرح مذکور تخصیص خواهد داد .